

Weekly English Recap: 21 Shadowing Pairs

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

21 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

on the fence

دودل بودن · هنوز تصمیم نگرفتن

DEF

Unable to decide between two options or courses of action.

It describes continuing indecision, not a final refusal. The natural pattern is "on the fence about" a noun or an -ing form.

FA

نتوانستن در میان دو گزینه یا شیوه عمل تصمیم گرفت.
این عبارت دودلی ادامه‌دار را بیان می‌کند، نه رد قطعی را. الگوی طبیعی آن «on the fence about» همراه با اسم یا فعل *ing* دار است.
I'm still on the fence about accepting the new job.

We're on the fence about moving closer to the city.

هنوز درباره پذیرفتن شغل جدید دودل هستم.

هنوز تصمیم نگرفته‌ایم که به مرکز شهر نزدیک‌تر شویم یا نه.

2

sleep on it

یک شب روی آن فکر کردن · تصمیم را تا فردا عقب انداختن

DEF

To wait until the next day before making an important decision.

It suggests giving yourself time and rest to think more clearly. It does not mean delaying forever.

FA

پیش از گرفتن تصمیمی مهم تا روز بعد صبر کردن.
این عبارت پیشنهاد می‌کند برای روشن‌تر فکر کردن به خود زمان و استراحت بدهید؛ به معنای تعویق همیشگی نیست.
The offer looks good, but I'd like to sleep on it.

Don't answer tonight; sleep on it and call me tomorrow.

پیشنهاد خوب به نظر می‌رسد، اما می‌خواهم یک شب رویش فکر کنم.

امشب پاسخ نده؛ یک شب رویش فکر کن و فردا به من زنگ بزن.

3

go with your gut

به حس درونی اعتماد کردن · از گزینه پیروی کردن

DEF

To trust your instinct when making a decision.

It is useful after you have considered the available facts but no option is clearly better. The past form is "went with your gut".

FA

هنگام تصمیم‌گیری به غریزه یا حس درونی خود اعتماد کردن.
پس از بررسی واقعیت‌های موجود، وقتی هیچ گزینه‌ای آشکارا بهتر نیست، کاربرد دارد. شکل گذشته آن «went with your gut» است.
Both designs worked, so I went with my gut.

If the facts are balanced, go with your gut.

هر دو طرح مناسب بودند، پس به حس درونی‌ام اعتماد کردم.

اگر واقعیت‌ها برابرند، از غریزه‌ات پیروی کن.



4

take the plunge

دل را به دریا زدن · بالاخره دست به کار شدن

DEF

To finally make a bold or important decision and act on it.

The image is of jumping into deep water. It combines commitment with action after hesitation or preparation.

FA

سرانجام تصمیمی جسورانه یا مهم گرفتن و آن را عملی کردن.

تصویر این عبارت پریدن در آب عمیق است. پس از تردید یا آماده‌سازی، تعهد را با عمل ترکیب می‌کند.

After years of planning, they took the plunge and opened a café.

پس از سال‌ها برنامه‌ریزی، دل را به دریا زدند و کافه‌ای باز کردند.

I finally took the plunge and registered for the course.

بالاخره دل را به دریا زدم و در دوره ثبت‌نام کردم.

5

fascinating

شگفت‌انگیز · بسیار جالب

DEF

Extremely interesting because something strongly attracts your curiosity or attention.

It is stronger than "interesting" and often describes unusual, complex or surprising subjects.

FA

بسیار جالب، چون چیزی به شدت کنجکاوی یا توجه را جلب می‌کند.

از «interesting» قوی‌تر است و اغلب برای موضوعات غیرعادی، پیچیده یا غافلگیرکننده به کار می‌رود.

The exhibition about memory was fascinating.

نمایشگاه درباره حافظه شگفت‌انگیز بود.

The documentary reveals a fascinating story about the deep ocean.

مستند داستانی شگفت‌انگیز درباره اعماق اقیانوس آشکار می‌کند.

6

thought-provoking

تأمل‌برانگیز · فکرانگیز

DEF

Making you think seriously or consider an idea in a new way.

It focuses on deeper reflection, not necessarily pleasure. The compound adjective is normally written with a hyphen.

FA

باعث اندیشیدن جدی یا دیدن یک ایده از زاویه‌ای تازه.

بر تأمل عمیق‌تر تمرکز دارد، نه لزوماً لذت. این صفت مرکب در انگلیسی معمولاً با خط تیره نوشته می‌شود.

The film offers a thought-provoking view of success.

فیلم دیدگاهی تأمل‌برانگیز درباره موفقیت ارائه می‌دهد.

Her question was uncomfortable but thought-provoking.

پرسش او ناراحت‌کننده اما فکرانگیز بود.



7

engaging

جذاب • درگیرکننده

DEF

Pleasant and effective at holding attention or encouraging involvement.

It often describes the way a speaker, lesson or book involves an audience, rather than the topic alone.

FA

دلپذیر و مؤثر در حفظ توجه یا تشویق به مشارکت.

اغلب شیوه‌ای را توصیف می‌کند که سخنران، درس یا کتاب مخاطب را درگیر می‌کند، نه فقط خود موضوع را.

She is an engaging speaker who asks excellent questions.

او سخنران جذابی است که پرسش‌های عالی مطرح می‌کند.

The teacher turned a difficult topic into an engaging lesson.

معلم موضوع دشوار را به درسی درگیرکننده تبدیل کرد.

8

hold your attention

توجه را حفظ کردن • علاقه را زنده نگه داشتن

DEF

To keep you interested and focused over a period of time.

This collocation emphasises sustained attention, not merely attracting notice for a moment.

FA

فرد را برای مدتی علاقه‌مند و متمرکز نگه داشتن.

این هم‌آیی بر توجه پایدار تأکید دارد، نه فقط جلب توجه برای یک لحظه.

The opening story immediately held the audience's attention.

داستان آغازین فوراً توجه مخاطبان را حفظ کرد.

A good explanation holds your attention without oversimplifying.

توضیح خوب بدون ساده‌سازی افراطی علاقه شما را زنده نگه می‌دارد.

9

encourage involvement

مشارکت را تشویق کردن • درگیری فعال را افزایش دادن

DEF

To make people more willing to participate actively.

"Involvement" suggests active engagement rather than passive attention.

FA

افراد را به مشارکت فعالانه‌تر ترغیب کردن.

«Involvement» مشارکت فعال را می‌رساند، نه توجه منفعل را.

The trainer used questions to encourage involvement.

مربی از پرسش‌ها برای تشویق مشارکت استفاده کرد.

Small-group tasks encourage involvement from quieter students.

فعالیت‌های گروهی کوچک دانش‌آموزان ساکت‌تر را به مشارکت فعال تشویق می‌کند.



10

stay in your mind

در ذهن ماندن · از فکر بیرون نرفتن

DEF

To remain memorable or continue to occupy your thoughts.

It often describes an image, question or idea that keeps affecting you after an experience ends.

FA

به یادماندنی ماندن یا همچنان ذهن را مشغول کردن.
اغلب تصویر، پرسش یا ایده‌ای را توصیف می‌کند که پس از پایان تجربه همچنان اثر می‌گذارد.

That question stayed in my mind all evening.

The final image will stay in your mind long after the film.

آن پرسش تمام شب در ذهنم ماند.

تصویر پایانی مدت‌ها پس از فیلم در ذهنت خواهد ماند.

11

reconsider an idea

ایده‌ای را دوباره بررسی کردن · در یک نظر تجدیدنظر کردن

DEF

To think again about an idea, especially because new information may change your view.

"Reconsider" does not guarantee that you will change your opinion; it means examining it again.

FA

دوباره درباره ایده‌ای فکر کردن، به‌ویژه چون اطلاعات تازه ممکن است دیدگاه را تغییر دهد.
«Reconsider» تضمین نمی‌کند که نظر تغییر کند؛ یعنی آن را دوباره بررسی کردن.

The film made me reconsider my idea of success.

New evidence forced the team to reconsider its original plan.

فیلم باعث شد ایده‌ام درباره موفقیت را دوباره بررسی کنم.

شواهد تازه تیم را وادار کرد در برنامه اولیه تجدیدنظر کند.

12

strongly attract your curiosity

کنجکاوی را شدیداً برانگیختن · علاقه را به‌شدت جلب کردن

DEF

To make you intensely interested and eager to discover more.

This phrase explains why "fascinating" is stronger and more specific than the general adjective "interesting".

FA

ایجاد علاقه شدید و اشتیاق برای دانستن بیشتر.
این عبارت توضیح می‌دهد چرا «fascinating» از صفت کلی «interesting» قوی‌تر و دقیق‌تر است.

The mysterious object strongly attracted my curiosity.

Stories about memory strongly attract her curiosity.

شیء مرموز کنجکاوی مرا شدیداً برانگیخت.

داستان‌های مربوط به حافظه علاقه او را به‌شدت جلب می‌کنند.



13

I should let you go

بهتر است بگذارم بروی · بیشتر از این وقتت را نمی‌گیرم

DEF

A polite way to end a conversation while showing consideration for the other person's time.

It is not literally about permission. It gently signals that the conversation is ending, especially on a friendly phone call.

FA

روشی مؤدبانه برای پایان گفت‌وگو همراه با احترام به وقت طرف مقابل.

معنای آن اجازه دادن واقعی نیست؛ به‌ویژه در تماس دوستانه، به نرمی نشان می‌دهد گفت‌وگو رو به پایان است.

I know you have an early meeting, so I should let you go.

می‌دانم جلسه صبح زود داری، پس بهتر است بگذارم بروی.

It's been lovely talking, but I should let you go.

صحبت کردن خیلی خوب بود، اما بیشتر از این وقتت را نمی‌گیرم.

14

I'd better get going

بهتر است راه بیفتم · باید کم‌کم بروم

DEF

A natural way to say that you need to leave or finish the conversation now.

The full form is "I had better get going". It creates a clear transition towards leaving without necessarily sounding urgent.

FA

روشی طبیعی برای گفتن اینکه اکنون باید بروید یا گفت‌وگو را تمام کنید.

شکل کامل آن «I had better get going» است. بدون آنکه لزوماً فوری باشد، گذری روشن به سمت رفتن ایجاد می‌کند.

I'd better get going; my train leaves in twenty minutes.

بهتر است راه بیفتم؛ قطارم بیست دقیقه دیگر حرکت می‌کند.

It's getting late, so I'd better get going.

دارد دیر می‌شود، پس باید کم‌کم بروم.

15

Let's catch up soon

به‌زودی دوباره گپ بزنیم · به‌زودی از حال هم باخبر شویم

DEF

A warm suggestion that you talk again and share news in the near future.

It can express a general friendly intention rather than a fixed plan. Add a specific day if you genuinely want to arrange the next conversation.

FA

پیشنهادی گرم برای دوباره صحبت کردن و ردوبدل کردن خبرها در آینده نزدیک.

ممکن است قصدی دوستانه و کلی باشد، نه برنامه‌ای قطعی. اگر واقعا می‌خواهید قرار بگذارید، روز مشخصی اضافه کنید.

I'd better go, but let's catch up soon.

بهتر است بروم، اما به‌زودی دوباره گپ بزنیم.

Let's catch up soon. Are you free next Tuesday?

به‌زودی از حال هم باخبر شویم. سه‌شنبه آینده وقت داری؟



16

It was good talking to you

DEF

A warm closing line after an enjoyable or useful conversation.

The past tense treats the conversation as almost complete and helps signal a natural ending. A common reply is "You too".

FA

از صحبت با تو خوشحال شدم · صحبت با تو خوب بود

جمله‌ای گرم برای پایان یک گفت‌وگوی لذت‌بخش یا مفید.
زمان گذشته گفت‌وگو را تقریباً تمام‌شده نشان می‌دهد و به پایان طبیعی کمک می‌کند. پاسخ رایج «من هم همین‌طور» است.

It was good talking to you. Give my regards to your family.

از صحبت با تو خوشحال شدم. سلام مرا به خانواده‌ات برسان.

"It was good talking to you." "You too."

«صحبت با تو خوب بود.» «من هم همین‌طور.»

17

I won't keep you

DEF

A polite way to say that you will not take any more of someone's time.

It is considerate and useful when the other person is busy. It can introduce the final goodbye without sounding abrupt.

FA

بیشتر از این وقت را نمی‌گیرم · دیگر ننگت نمی‌دارم

روشی مؤدبانه برای گفتن اینکه دیگر وقت کسی را نمی‌گیرید.

وقتی طرف مقابل مشغول است، با ملاحظه است و بدون ناگهانی بودن خداحافظی نهایی را آغاز می‌کند.

I know you're busy, so I won't keep you.

می‌دانم مشغولی، پس بیشتر از این وقت را نمی‌گیرم.

I won't keep you any longer. Thanks for your help.

دیگر ننگت نمی‌دارم. از کمکت ممنونم.

18

I should get back to it

DEF

A natural way to say that you need to return to your work or previous activity.

"It" refers to a task already understood from the context. The expression gives a practical reason to end the conversation.

FA

باید برگردم سر کارم · باید دوباره ادامه‌اش بدهم

روشی طبیعی برای گفتن اینکه باید به کار یا فعالیت قبلی بازگردید.

«It» به کاری اشاره دارد که از بافت معلوم است. این عبارت دلیلی عملی برای پایان گفت‌وگو می‌دهد.

This was a nice break, but I should get back to it.

استراحت خوبی بود، اما باید برگردم سر کارم.

I should get back to it before the deadline.

باید پیش از موعد دوباره ادامه‌اش بدهم.



19

Let's do this again soon

به زودی دوباره این کار را بکنیم · این دیدار را زود تکرار کنیم

DEF

A friendly suggestion to repeat an enjoyable meeting or conversation.

"This" refers to the shared activity. Like "Let's catch up soon", it sounds warmer and more reliable when followed by a concrete plan.

FA

پیشنهادی دوستانه برای تکرار دیدار یا گفت‌وگویی لذت‌بخش.

"This" به فعالیت مشترک اشاره دارد. مانند «Let's catch up soon»، با یک برنامه مشخص گرم‌تر و قابل اعتمادتر به نظر می‌رسد.

I had a great time. Let's do this again soon.

خیلی خوش گذشت. به زودی دوباره این کار را بکنیم.

Let's do this again soon—how about next Friday?

این دیدار را زود تکرار کنیم؛ جمعه آینده چطور است؟

20

Take care

مراقب خودت باش · مواظب خودت باش

DEF

A warm, common goodbye that expresses goodwill and concern for the other person.

It works in friendly speech and messages. It is warmer than a neutral "goodbye" but does not require a long emotional farewell.

FA

خداحافظی گرم و رایجی که خیرخواهی و توجه به طرف مقابل را بیان می‌کند.

در گفتار و پیام‌های دوستانه مناسب است. از «خداحافظ» خنثی گرم‌تر است، بدون نیاز به وداعی طولانی و احساسی.

Thanks for calling. Take care!

ممنون که زنگ زدی. مراقب خودت باش!

Take care, and have a safe journey home.

مواظب خودت باش و سالم به خانه برگرد.

21

I'll be in touch

با شما تماس می‌گیرم · در تماس خواهم بود

DEF

A promise or intention to contact someone again.

It is useful in friendly and professional contexts. If action matters, make it specific by saying when or how you will contact the person.

FA

قول یا قصد تماس دوباره با کسی.

در موقعیت‌های دوستانه و حرفه‌ای کاربرد دارد. اگر اقدام مهم است، زمان یا شیوه تماس را مشخص کنید.

I'll be in touch when I have the final details.

وقتی جزئیات نهایی را داشته باشم با شما تماس می‌گیرم.

Thanks for the meeting. I'll be in touch next week.

از جلسه ممنونم. هفته آینده در تماس خواهم بود.

